



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

با عنوان:

رابطه زبان و قدرت در جمهوری اسلامی ایران

استاد راهنما:

دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی

استاد مشاور:

دکتر شجاع احمدوند

نگارش:

هادی برزگر کشتلی

تیرماه ۱۳۹۰

تقدیم به پدر و مادرم

## تقدیر و تشکر:

در آغاز این پژوهش وظیفه خود می‌دانم از جناب آقای دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی استاد راهنمایم و جناب آقای دکتر شجاع احمدوند استاد مشاورم، به پاس حمایت‌های ارزشمند و راهنمایی‌های فراوان‌شان تشکر کنم. «پند حکیم عین صوابست و محض خیر فرخنده بخت آنکه به عین رضا شنید.»

افزون بر این، خود را سپاسگزار اساتید محترمی می‌دانم که در طول تحصیل، آموخته‌های خود را در اختیار بنده نهادند: آقایان دکتر رفیعی، دکتر برزگر، دکتر گل محمدی، دکتر طاهری، دکتر رهبر، دکتر دلاوری، دکتر خرمشاد، دکتر اسلامی، دکتر سلیمی، دکتر دهقانی، دکتر خواجه سروی و دکتر قیصری. همچنین از دوستان ارجمندم، عباس فرهادی و علی بهاروندی به خاطر زحمت و محبت‌هایشان سپاس گزارم. در نهایت لازم می‌بینم مراتب سپاس خود را از جناب آقای دکتر ابراهیم برزگر سپاسگزاری کنم که داوری این پایان نامه را بر عهده داشتند.

## چکیده تحقیق:

این تحقیق بر آن است تا در قالب یک روش تحلیلی، گفتمانی و توصیفی به رابطه بین زبان و قدرت در ساختار جمهوری اسلامی ایران بپردازد. در پژوهش پیش رو نگارنده در سطوح نظری این تحقیق با بررسی مفهوم گفتگو ابتدا به تعریف و ویژگی های آن اشاره می کند و در ادامه هم با ارجاع به نظر سه فیلسوف معاصر هابرماس (مدل آرمانی گفتگو)، باختین (الگوی کارناوالی گفتگو) و فوکو (گفتگو به منزله تداوم منازعه) به بازشناسی دو مدل الگوی مطلوب و نا مطلوب آن می پردازد. سپس بر طبق فرضیه پژوهش و با بهره گیری از وجوه تحریکی، عملی و ادراکی گفتمان سلدن در مطبوعات هر یک از گروههای فعال انقلاب، به رابطه زبان و قدرت میان بازیگران هر یک از این دوره ها پرداخته می شود که در نهایت به این نتیجه می رسیم که علاوه بر فقدان الگو گفتگوی هابرماس در نزد بازیگران سیاسی انقلاب، منازعه قدرت در اوائل انقلاب و دهه سوم انقلاب با الگوی گفتگویی فوکویی مطابقت داشت و در چهار سال اول اصلاحات نیز منازعه قدرت با الگوی گفتگو باختین نزدیک بود.

## فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه.....
مقدمه.....	۷.....
۱- بیان مسئله.....	۸.....
۲- بیان ضرورت تحقیق.....	۱۳.....
۳- اهداف تحقیق.....	۱۳.....
۴- سوالات اصلی.....	۱۴.....
۵- سوالات فرعی.....	۱۴.....
۶- فرضیه ها.....	۱۴.....
۷- روش تحقیق.....	۱۴.....
۸- قلمرو تحقیق.....	۱۵.....
۹- پیشینه تحقیق.....	۱۵.....
۱۰- سازماندهی تحقیق.....	۱۶.....
<b>فصل اول: چهارچوب نظری: دیدگاه وروش.....</b>	
الف.دیدگاه.....	۱۹.....
۱- الگوی آرمانی گفتگوی هابرماس.....	۲۰.....
۱-۱- کنش ارتباطی.....	۲۱.....
۱-۲- جهان زیست.....	۲۷.....

۲۹	۱-۳- حوزه عمومی
۳۰	۱-۴- سیر تاریخی حوزه عمومی
۳۲	۲- الگوی کارناوالی گفتگوی باختین
۳۳	۲-۱- زبان در نزد باختین
۳۳	۲-۲- منطق گفتگویی
۳۵	۲-۳- رمان
۳۷	۲-۴- الگوی کارناوالی
۳۹	۳- فوکو و گفتگو به منزله منازعه
۴۴	۳-۱- روش شناسی فوکو
۴۶	۳-۲- دیرینه شناسی
۵۰	۳-۳- تبارشناسی
۴۷	۳-۴- مناظره هابرماس و فوکو
۶۰	ب- روش شناسی
۶۰	۱- گفتمان: تعاریف و نظریه ها
۶۱	۲- نظریه گفتمان فوکو
۵۵	۳- نظریه گفتمان لاکلائو و موفه
۵۸	۴- نظریه گفتمان سلدن:

۶۰	فصل دوم : منازعه اوائل انقلاب.....
۷۱	منازعات اوائل انقلاب.....
۷۱	وجه عملی.....
۷۳	جناح منتقد نظم مستقر.....
۹۱	جناح طرفدار نظم مستقر.....
۹۸	ساختار ادراکی این دوره.....
۱۰۲	ساختار تحریکی این دوره.....
۱۲۳	فصل سوم: ظهور اصلاحات.....
۱۰۷	منازعات دوران اصلاحات.....
۱۰۷	وجه عملی.....
۱۱۰	جناح منتقد نظم مستقر.....
۱۳۳	جناح طرفدار نظم مستقر.....
۱۴۸	ساختار ادراکی در این دوره.....
۱۴۹	ساختار تحریکی در این دوره.....
۱۵۲	فصل چهارم: ظهور اصول گرایان رادیکال.....
۱۵۴	منازعات دهه سوم انقلاب.....
۱۵۴	وجه عملی.....

۱۵۷.....	جناح طرفدار نظم مستقر.....
۱۷۰.....	جناح منتقد نظم مستقر.....
۲۱۱.....	ساختار ادراکی این دوره:.....
۲۱۶.....	ساختار تحریکی این دوره.....
۲۲۰.....	نتیجه گیری.....
۱۹۶.....	پیشنهاد و نظرات.....
۱۹۸.....	منابع.....



## مقدمه:

موضوع اصلی این نوشتار، بررسی رابطه زبان و قدرت در ساختار جمهوری اسلامی ایران می باشد. یا به عبارتی انقلاب اسلامی ایران نیز همانند سایر نظام سیاسی دارای گفتارهای خاصی می باشد که بازیگران و گروههای درون این نظام با توجه به گفتارشان دست به فعالیت سیاسی می زنند. در این راستا با توجه به تحولات و دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی در درون انقلاب ما به دنبال تشریح رابطه بین زبان و قدرت در ساختار جمهوری اسلامی ایران هستیم. بدین ترتیب پس از اشاره به کلیات تحقیق، در فصل اول از چهارچوب نظری این تحقیق یاد می شود و در فصل دوم نیز با توجه به فرضیه اول پژوهش به منازعه قدرت در سالهای اول انقلاب، میان گروههای اسلامی و سازمان مجاهدین به عنوان دو گروه سیاسی این دوره پرداخته می شود، در فصل سوم هم طبق فرضیه دوم پژوهش، به منازعه قدرت میان اصلاح طلبان و محافظه کاران در چهار سال اول اصلاحات اشاره می شود و در فصل چهارم، طبق فرضیه سوم پژوهش منازعه قدرت میان اصولگرایان و اصلاح طلبان در سالهای چهار ساله دوم اصلاحات و چهار سال بعد مورد بررسی قرار میگیرد.

سر انجام اینکه در آخر نیز به ارائه یک طرح کلی از یافته های تحقیق به جمع بندی و نتیجه گیری اختصاص می یابد و همچنین پیشنهاداتی برای تحقیقات آتی در این زمینه نیز ارائه می گردد.

## ۱- بیان مسئله:

اندیشه فلسفی غرب از ابتدا تاکنون، ساختها و سویه مختلف و گوناگونی را گذرانده است. در هریک از این ساختها مفروضات و روش منحصر به فردی را داشته است. قدر مسلم، منطق هریک از این دوره‌ها ملاحظات و بنیادهایی داشته که با منطق و ملاحظات پیشین متفاوت بوده است. از طرفی می‌توان گفت این منطق و ملاحظات در جهت تکمیل و غنی کردن بنیادهای دیگر، پس از چالش و بحرانی که دامنگیر آنها می‌شد در جهت رشد و تعالی آنها قدم می‌گذاشت. با این همه گفتنی است سیر اندیشه فلسفی غرب سه دوره را گذرانده است.

دوره اول: دوره افول و زوال اسطوره و جایگزین شدن فلسفه یونان با محور وجود بوده است. دوره دوم: عصر مدرنیته، که کانت نخستین فیلسوفی است که با پیش کشیدن پرسش از معرفت و اساس قرار دادن ذهن شناسایی (subject) و من (ego) کاستی و ضعف دوره قبلی را نشان داد. دوره سوم: با شروع قرن بیستم منطق بنیادین زبان به منصفه ظهور می‌رسد که در این ساخت زبان کوان بجای حدود فاهمه بشری، حدود ناطقه انسان را مورد توجه قرار می‌دهند و متعاقب آن به نقد متافیزیک (ما بعد الطبیعه) می‌پردازند، همچنین فعل و انفعالات انسان را در سنت زبانی جستجو می‌کنند و مهمتر اینکه معناکوی را به جای مبحث معرفت که از دکارت شروع شده بوده می‌گذارند. در فلسفه سیاسی پس از آثار ویتگنشتاین و فوکو زبان به مثابه پدیده‌ای سیاسی قلمداد می‌شود. به زعم فیلسوفان سیاسی، قدرت دیگر فقط به قوه سخن تاکید ندارد بلکه شکلی از قوه سخن گفتن است که در یک نظام و یا در یک منظومه‌ای از قواعد یعنی زبان جای می‌گیرد، این باعث می‌شود تا سیاست را به عنوان پیچیده‌ترین پدیده انسانی و طبیعی قلمداد کنیم.

آنچه را که می‌توان از رابطه بین زبان و قدرت در اینجا بیان کرد ارزشمندی گفتگو می‌باشد که با در نظر گرفتن جنبه‌های اساسی فلسفه، یعنی عدم قطعیت و نقاد بودن، فزون طلبی پیگیری این ایده را دو چندان می‌کند.

هابرماس، باختین و فوکو از جمله اندیشمندانی هستند که نگاه متفاوتی را از رابطه بین زبان و قدرت اختیار می کنند. جنس و نوع این رابطه در فوکو به صورت سلطه در زبان، تولید و بازتولید می شود. (عقلانیت معطوف به فاعل شناسا یا استعلایی محض).

از ویژگیهای زبان در نزد فوکو می توان گرایش به سمت اقتدارطلبی، قدرت انضباطی، کنش زبان از نوع استراتژیک و توصیفی بودن، شکاکیت، ساختن الگوی تبعی به جای مشارکتی، درک صوری از جامعه، پیش گرفتن سیاست پاداش و تنبیه برای خودیها و غیرخودیها نام برد.

زبان در نزد باختین، نسبت به تعریف فوکو از زبان عمیق تر و ژرف تر می شود. وی منطق مکالمه و دیالوگ خود را به صورت فرا زبان شناسی (پراگماتیک عام، همچنانکه این نظریه به صورت دیگری در نظری ها برماس وجود دارد) بیان می کند و با نشان دادن حوزه مقاومتی در مقابل قدرت همچون خنده، سخنرانی های شفاهی، شوخ طبعیها، آئین جشن و بازیها و ... نظریاتش را مطرح می گرداند.

سرانجام زبان در نزد هابرماس به صورت عقلانیت ارتباطی و در وضعیت کلامی آرمانی ظهور پیدا می کند. (عقلانیت معطوف به گفتگو و تفهیمی) از ویژگیهای زبان در ایده هابرماس می توان مشورتی بودن، ارتباط ارگانیک نخبگان با یکدیگر همینطور ارتباط آنها با اقشار جامعه (آشنایی با زندگی روزمره و مشکلات واقعی مردم) دانست.

در این مدل از الگوی زبان با تعریفی که هابرماس از زبان می کند می توان گفت این الگو در سطح بالاتری نسبت به دو الگوی دیگر در جامعه مان می تواند کار بست داشته باشد زیرا از یکسو در عصر جدید با رشد عقلانیت، آگاهی اجتماعی و پیدا شدن جنبش های متعدد در حوزه زیست اجتماعی می توان به صراحت اذعان کرد نگاه کلازویستی به سیاست (کلاسیک) آن نگاهی که مبارزه سیاسی را عبارت از نابودی یک طرف توسط طرف دیگر می دانست محو و نابود گردید. از طرفی دیگر، از مشخصه بارز سیاست ورزی در کشور ما دو مفهوم سلطه دینی و عقلانی شدن می باشد که همچون دو بال به پیش می روند و آنچه را که اهم می باشد عقلانی شدن فرهنگ دینی است. در این عرصه

سیاسی هنوز نخبگان و مردمان ما به درک و فهم روشنی از سیاست دست پیدا نکردند. همچنان که نخبگان مان نتوانستند عادت به گفتگو کنند، به تصورات دیگران اهمیت دهند در اینجا می توان با روی آوردن به الگوی هابرماس به نتیجه در خور توجهی دست پیدا کرد.

در این تحقیق می خواهیم علاوه بر تشریح رابطه بین زبان و قدرت در ساختار جمهوری اسلامی ایران، همچنین با خوانشی که هابرماس از زبان دارد برای هر چه لطیف کردن فضای سیاسی و برطرف کردن ضعف فرهنگ گفتگو افق و فکر جدیدی را باز گشایی کنیم. شایان ذکر است گفتگو از مسائل جدید انقلاب نمی باشد، اگر نگاهی به تاریخ اوائل انقلاب داشته باشیم می توانیم به معنای واقعی آن پی ببریم، گفتگویی که امام خمینی و مرحوم بهشتی آن را از اساس و اصل نظام برمی شمردند و آنرا جز لاینفک تشکیل انقلاب اسلامی می دانستند. در ادامه می توان گفت این مفهوم به الگوهای مختلفی درآمد و هر جریانی سیاسی به اشکال و الگوی متمایزی آنرا بکار برد.

بنابراین می توان گفت همواره ضعف و فقر فرهنگ گفتگوی در کشور ما ساری و جاری بوده است و با اشاراتی که از رابطه قدرت و زبان داشتیم امروزه برای همه آشکار شده است که سیاست ورزی می تواند یک ارزش باشد به شرط آنکه توجه بیشتری به خواست و نظر مردم در زمینه های آگاهی بخشی فرهنگ اجتماع و اقتصاد داشته باشیم. از آفات سیاست را سیاست زدگی دانستند یعنی اینکه گرایش به فرهنگ سیاسی نابالغ، سطح نگری و مقوله بندی نادرست در سطح جامعه که از عواقب آن استبداد مطلق و جناح گرایی (طبیعت ملوک الطوائفی و قبیله ای سیاست) است در نتیجه جامعه را به ورطه یاس و سرخوردگی می کشاند و مشکلات مردم را دو چندان می کند. آخر اینکه عدم تمایل به گفتگو در میان نخبگان ما نتایج بسیار مخرب فرهنگی داشته است دیگر نمی توان با باز شدن فضای اجتماعی، ارتقای آگاهی و پذیرش سبکهای گوناگون زندگی شعور ملت و مردم را دست کم گرفت چون هر گونه مونولوگ در این باره، اندیشه را به چهره زمخت سطح نگری می کشاند و انسان را از هر گونه موهبت یادگیری و توسعه باز می دارد. در اینجا می توان با قبول نظریه هابرماس جهان

جدیدی را شکل داد و نسبی گرایی را که از ارکان مردسالاری می باشد محور کار خود قرار داد، روی تعامل با مردم بست و با اطراف و اکناف دنیا با حالتی خوشبینانه رابطه و مراوده داشت. امروزه یکی از اهداف مردم سالاری این است که زمینه و فرصت را برای تمام شهروندان برای صحبت کردن و نقد کردن و ابراز مخالفت کردن و یا حتی استفاده از مباحثه و استدلال در شرایط آزاد فراهم می کند. گفتگو که در انگاره هابرماس نقطه تعالی است این پتانسیل را دارد که باعث تغییر رفتار در سطح بالا و همینطور پیگیری خواست مطالبات مردم و نهادسازی در سطح پائین جامعه شود یعنی اینکه جامعه را به سمت آشتی ملی و جذب توده های مردم در کنار تحصیل کردگان و دانشگاهیان کشاند و آنها را وادار به گسترش و تعمیق مشارکت و رقابت سیاسی به عنوان اصول منافع ملی و امنیت ملی گرداند.

## ۲- بیان ضرورت تحقیق :

عدم تمایل به گفتگو در میان نخبگان ما نتایجی بسیار مخرب فرهنگی داشته است دیگر نمی توان با باز شدن فضای اجتماعی، ارتقای آگاهی و پذیرش سبکهای گوناگون زندگی شعور ملت و مردم را دست کم گرفت چون هر گونه مونولوگ، اندیشه را به چهره زمخت سطح نگری می کشاند و انسان را از هرگونه موهبت یادگیری و توسعه باز می دارد.

بنابراین در رابطه با موضوع این تحقیق کمتر پژوهشی صورت گرفته است و این تحقیق می تواند با نظراتی که در آخر پژوهش می آورد یک تحقیق کاربردی جهت ارتقای فرهنگ سیاسی ایران تلقی شود.

## ۳- اهداف تحقیق :

- ۱- تشریح، کشف ابعاد، مفهوم و نظریه های زبان و قدرت در یک نظام دینی.
- ۲- ارائه پیشنهادات جهت تقویت و تعامل هرچه بیش تر میان مردم و نخبگان

#### ۴- سوال اصلی:

منازعات سیاسی در ایران بعد از انقلاب با کدامیک از الگوهای فوکوئی، هابرماسی و باختینی قرابت دارد.

#### ۵- سوالات فرعی:

- ۱) منازعات سیاسی جمهوری اسلامی در ایران اوائل انقلاب با کدام الگو از رابطه میان زبان و قدرت قرابت دارد.
- ۲) منازعات سیاسی در دوره چهار سال اول اصلاحات با کدام الگوی از رابطه میان زبان و قدرت قرابت دارد.
- ۳) منازعات سیاسی، چهار سال دوره دوم اصلاحات و چهار ساله بعد در جمهوری اسلامی ایران، با کدام الگو از رابطه میان زبان و قدرت قرابت دارد.

#### ۶- فرضیه ها:

- ۱) رابطه زبان و قدرت در اوایل انقلاب اسلامی با الگو گفتگوی فوکوئی قرابت دارد.
- ۲) رابطه زبان و قدرت در دوران چهار سال اول اصلاحات با الگو گفتگوی باختینی قرابت دارد.
- ۳) رابطه زبان و قدرت در اوائل دوره هشتاد به بعد با الگو گفتگوی فوکوئی قرابت دارد.

#### ۷- روش تحقیق :

این پژوهش، یک تحقیق کیفی است و با الگوی تحلیل گفتمانی انجام خواهد شد.

## ۸- قلمرو تحقیق :

محدوده مکانی این پژوهش کشور ایران است و محدوده زمانی آن نیز از اوائل انقلاب تا آخر دهه ۸۰ می باشد.

## ۹- پیشینه تحقیق:

در مورد سوابق و پیشینه تحقیق که تشابهات و ارتباطاتی را با موضوع مورد پژوهش مان دارد می توان به چند مورد آن اشاره کرد.

دکتر سید علی اصغر سلطانی در کتاب قدرت، گفتمان و زبان، ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، به بررسی رویکرد گفتمانی جریان قدرت در جمهوری اسلامی، تطبیق مولفه های نظریه تحلیل گفتمان بر تک تک رویدادها و پدیده ها و چگونگی انتقال قدرت در بین جناح های سیاسی در دو مقطع سال های اولیه پس از انقلاب اسلامی و پس از دوم خرداد پرداخته است. سلطانی در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که قدرت چگونه در مطبوعات با توجه به جریان قدرت در ایران جریان پیدا می کند. در ادامه هم ایشان با بکارگیری زبان شناسی و نظریه گفتمان لاکلاو موفه و همچنین نظریه تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف به برجسته سازی و حاشیه رانی به طور کلی در اجتماع و به طور خاص در مطبوعات می پردازد .

دکتر محمد جواد غلامرضا کاشی نیز در کتاب نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران با استفاده از تحلیل گفتمان سلدن، به تحول گفتار دموکراسی از دوره مشروطه تا سال های بعد از دوم خرداد می پردازد. لازم به ذکر است مولف کتاب با توجه به تفسیر هابرماسی (بین الاذهانی) از گفتمان، چهار دوره شکل گیری نظام معنایی دوران مشروطه و دهه ۱۳۲۰، دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت و دوران ما بعد از دوم خرداد را با استفاده از تحلیل گفتمانی و روزنامه های هر دوره که بازتاب

دهنده اصلی دموکراسی است برای پژوهش خویش برگزیده است. که در پایان این پژوهش می‌توان گفت در هر یک از این دوره‌ها، نظام معنایی متفاوتی را با دیگر دوران می‌توان مشاهده نمود. امداراین تحقیق نیز نگارنده متفاوت از پژوهش‌های مذکور بالا، به بررسی الگوی برقراری نسبت میان گفتارها و ایدئولوژی‌های ساختار جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد یا به عبارتی نوع نسبت و رابطه میان نظم‌های گفتاری گوناگون را در عرصه سیاسی جمهوری اسلامی ایران را نشان داده است.

#### ۱۰- سازماندهی تحقیق:

این تحقیق در چهار فصل تدوین شده است، و در فصل اول به زمینه تئوریک تحقیق پرداخته می‌شود، در فصل دوم، سوم و چهارم به تحلیل داده‌های تحقیق با تمرکز بر دهه‌های اول، دوم و سوم انقلاب طبق منطق تحقیق اختصاص یافت و در نهایت به نتیجه‌گیری و پیشنهادات پرداخته شد.



## فصل اول:

### چهارچوب نظری: گفتگو و روش شناسی

عقل با عقل دگر دو تا شود

نور افزون گشت و ره پیداشود. «مولوی»

انسانها از آغاز پیدایش تاکنون در این جهان به اشکال مختلف با یکدیگر رابطه داشته اند، یکی از این انواع گوناگون رابطه ها، گفتگو است. باید گفت که گفتگو از هر سنخی که باشد صرفاً در حوزه انسانی اتفاق می افتد و قواعدش را باید براساس قواعد روابط انسانی قرار دهد. به این ترتیب گفتگو محدود به جغرافیایی، مرز فرهنگی و اجتماعی ندارد، زیرا گفتگو می تواند به معنای رشد و تکامل عقلانیت فرهنگی باشد که جایگزین عقلانیت ابزاری می شود. همچنین گفتگومانند بسیاری از اعمال انسان ها دارای ویژگی است، از جمله این که گفتگو روندی دو سویه و متقابل میان دو یا چند نفر است که برای رسیدن به یک نتیجه منصفانه انجام می شود یا به عبارتی از جمله کارکردهای گفتگو، می تواند فهم و موقعیت مخاطب، گوش دادن بیشتر و کم تر سخن گفتن باشد.

اما گونه دیگر گفتگو مونولوگ می باشد که از شاخصهای آن به تنهایی سخن گفتن، به انحصار در آوردن کلام، کمتر شنیدن و طولانی حرف زدن و متکلم الوحده شدن در نزد مخاطب می باشد. بدین ترتیب پس از آشنایی اندک با گفتگو می توان گفت گفتگو بستر وزمینه ساز همه چیز می تواند باشد، بدین صورت که هم بستر تفاهم است و هم بستر تحمیق و سرکوب، هم تداوم جنگ است و هم فضایی برای رابطه عاری از سلطه. باین همه قصدمان در این پژوهش آن است تا مقوله گفتگو را با توجه به موضوع مان، براساس کارکرد و سرشت آن در حیات سیاسی انقلاب شناسایی و سرشت نمایی کنیم.

بنابراین در این فصل در ابتدا ضمن بازگویی پیش فرض گفتگو به شناسایی و تقسیم بندی دو الگوی مطلوب گفتگو (روایت هابرماسی) و الگوی نامطلوب گفتگو (روایت باختینی و فوکوکویی) می پردازیم و در ادامه هم نشان می دهیم که کدامیک از الگوهای مذکور در جمهوری اسلامی ایران سازگار می باشد.

شایان ذکر است به خاطر رویکرد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در گفتارگروه‌های سیاسی وجود دارد در این فصل نیز رویکرد روش‌شناسی گفتمان برای کاربرست پژوهش حاضر نیز تشریح می‌شود.

## دیدگاه:

در فلسفه سیاسی غرب می‌توان رد پای گفتگو را که ریشه یونانی آن «دیالوگ» است در دولت شهر یونان پیدا کرد. به همین منظور گفتگو را مبنا و بن مایه آموزش فلسفی در یونان باستان می‌خوانند، زیرا از طریق گفتگوی سوفسطائیان و اندکی بعد گفتگوی سقراطی است که طرح سؤال فلسفی و سیاسی در یونان باستان آغاز می‌شود. این مسئله در دوره‌های بعد کمرنگ تر می‌شود تا این‌که در اوائل قرن بیستم در قلمرو فلسفه دو تحول مهم روی می‌دهد (چرخش زبانی و رابطه بین ال‌ذهانی) که بر اندیشه بسیاری از فیلسوفان تأثیر می‌گذارد.

اولین مرحله گفتگو این است که افراد متفقاً با مسئله ای روبرویند و از وضع موجود احساس عدم رضایت می‌کنند. بنابراین از جمله نقش مهم گفتگو در این‌جا آن است که هر گونه قطعیت و مطلق بودن ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های افراد را مورد سؤال قرار داده و آن‌ها را به این باور می‌رساند که ارزش‌هایشان تنها ارزش ممکن نمی‌باشد به عبارتی دیگر، به عدم قطعیت رسیدن در خصوص ارزش‌هایمان اولین مرحله گفتگوست.

از پیش فرض‌های دیگر گفتگو آگاهی داشتن از موضوع، اراده مطلوب و در جریان قرار گرفتن در مبحث گفتگوست در این ارتباط بی‌دلیل نیست که می‌گویند این گفتگوست که به جنگ خاتمه می‌دهد و می‌تواند فرهنگی باشد که در آن صلح به وجود آید.

همچنین از لحاظ روشی که در گفتگو امکان‌پذیر می‌باشد این است که روابط انسانی از خودگویی، انانیت به تبادل سخن و اقدام به رابطه متقابل سوق پیدا می‌کند. از طرفی هر یک از طرفین گفتگو باید با صداقت و همدلی کامل، وارد گفتگو و تبادل نظر شوند، در غیر این‌صورت باید گفت که بدون صداقت، گفتگو ناممکن می‌باشد. همچنین منطبق گفتگو می‌گوید که هدف گفتگو می‌تواند در مرحله

اول متقاعد کردن طرف مقابل به قبول نظرات خود نباشد بلکه بخش عظیمی از آن فهم مطالب و اولویت‌های یکدیگر می‌باشد. منطق گفتگو مستلزم این فرض است که دیگری وجود دارد، ارزش دارد و بنابه تعریف از حق و حقوق مستقل برخوردار است. منطق گفتگو مطلق‌نگری را رد می‌کند و نسبی‌نگری را جایگزین آن می‌سازد. منطق گفتگو پذیرای این امر است که احتمال دارد حق با دیگری باشد.<sup>۱</sup>

سرانجام اینکه، گفتگو نمی‌خواهد رقابت‌آمیز باشد چون آنچه که در گفتگو مهم می‌باشد ایجاد تفاهم و حسی مشترک با دیگران است نه برنده شدن. همین طور از پارامترها و متغیرهایی که باعث شکست در گفتگو می‌شود می‌توان از مطلق‌انگاری فردی و داشتن حقیقت در نزد خویش نام برد که ما را از هر گونه گفتگوی شایسته دریغ می‌دارد.

## ۱- الگوی آرمانی گفتگوی هابرماس:

این ادعا که هابرماس از بزرگترین منتقدان عقلانیت تک بعدی (دکارتی) است ادعای پرموجه است. هابرماس علاوه بر جوانب ابزاری و هدفمند بودن عقل بر جنبه مهم‌تر آن که عقلانیت ارتباطی است انگشت می‌گذارد، و از دل این عقلانیت بر فرآیند گفتگوی سازنده در فضای فرهنگی و ارزشی مشترک تاکید می‌کند. همچنین ایشان با در دست داشتن تفکر فلسفه اخلاقی و اتو پپای خاص خود خواهان جهان بهتر، جوامع عقلانی‌تر مطابق با نیازهای جمعی است که برای رسیدن به مقاصد خویش از ابزار گفتگو بهره می‌گیرند. اینکه گفتگودر اندیشه هابرماس چیست و دارای چه شرایطی و ویژگی‌های است از جمله سؤالاتی است که سعی می‌کنیم به آنها پاسخ دهیم.

---

<sup>۱</sup> - زیبا فرزین‌نیا، کارآمدی گفتگوی تمدن‌ها در سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۳۳